



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع پایان نامه:

دگر دیسی تفکیک قوا از مفهوم کلاسیک به مفهوم مدرن

استاد راهنما:

دکتر محمدرضا ویژه

استاد مشاور:

دکتر محمد جلالی

نگارنده:

زهرة سادات امیر آفتابی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق عمومی

سال تحصیلی

۱۳۹۰-۹۱

تقدیم بہ پدر و مادر عزیزم؛

کہ در تمامی عرصہ ہای زندگی یاور و پشتیبان من بوده اند.

بانشکر؛

از استاد کراتقدر آقای دکتر محمد رضا ویژه که دلسوزانه در تمام سحظات نکارش این پایان نامه به عنوان استاد راهنما یاری

نمودند و همچنین استاد کرامی، آقای دکتر محمد جلالی که مشاوره پژوهش پیش رو را با سعی صدر تقبل نمودند.

و بانشکر ویژه از آقای محمد رضا عادی که با کمک های بی دریغ ایشان پژوهش پیش رو با موفقیت پایان یافت.

نام خانوادگی: امیرآفتابی

نام: زهره سادات

سال ورود: ۱۳۸۸

رشته تحصیلی: حقوق عمومی

استاد راهنما: دکتر محمدرضا ویژه

تاریخ فراغت از تحصیل: بهمن ۱۳۹۰

استاد مشاور: دکتر محمد جلالی

عنوان رساله: دگردیسی تفکیک قوا از مفهوم کلاسیک

به مفهوم مدرن

چکیده

تفکیک قوا نظریه‌ای شکل‌گرفته در مفاهیم مدرن اندیشه سیاسی است که نظام‌های مدرن را به راه‌کار تفکیک قدرت در قوای حکومت، به هدف کنترل قدرت آن، با عقیده مهار قدرت با توسل به قدرت، رهنمون می‌شود. این نظریه از همان ابتدای شکل‌گیری نظام‌های سیاسی مدرن، در این نظام‌ها جایگاهی درخور توجه یافت؛ اما این جایگاه با توجه به تحولات نظام‌های سیاسی در طول دوران، دستخوش تغییرات فراوانی گردیده که مفهوم این نظریه را نیز به شدت دگرگون کرده است.

این پژوهش ضمن دو بخش در صدد بررسی تحولات رخ داده در مفهوم نظریه تفکیک قوا از زمان طرح تا به امروز می‌باشد. بخش اول به تبیین مفهوم کلاسیک این نظریه و تطور و نقدهایی که در طول دوران با آن روبرو شده اختصاص یافته است. در بخش دوم ابتدا به بررسی عوامل ناکارآمدی تفکیک قوای کلاسیک و چالش‌هایی که این نظریه در عمل با آن مواجه گردیده پرداخته شده است. سپس با توجه به این عوامل، تحولات و روی-کردهای نویی که در نظریه تفکیک قوا شکل گرفته است مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان با توجه به این تحولات، دگرگونی مفهوم این نظریه از یک مفهوم کلاسیک و ساختارگرایانه به مفهومی مدرن و کارکردی بر ما آشکار خواهد شد.

واژگان کلیدی:

تفکیک قوای کلاسیک، تداخل قوا، تفکیک قوای کارکردی، دوگانگی اداره و سیاست، کارکرد نظارت در قوای

سه‌گانه، نهادهای مستقل حکومتی

مقدمه.....أ

۱. بیان مسئله.....أ

۲. سوال یا سوالات تحقیق.....ب

۳. فرضیه یا فرضیه ها.....ب

۴. سوابق تحقیق.....ب

۵. اهداف تحقیق.....ب

۶. روش کار.....ج

۷. مشکلات و تنگناهای تحقیق.....ج

۸. ساختار پژوهش.....ج

بخش نخست - سیر و تطور تفکیک قوای کلاسیک

فصل اول - مفهوم و سیر تاریخی نظریه تفکیک قوا.....۲

گفتار اول - مفهوم تفکیک قوای کلاسیک.....۲

بند اول - مفهوم تفکیک قوا.....۲

بند دوم - ارکان نظریه تفکیک قوا.....۴

بند سوم - اهداف نظریه تفکیک قوا.....۴

گفتار دوم - سیر تاریخی نظریه تفکیک قوا.....۵

بند اول - پیشینه تاریخی نظریه تفکیک قوا.....۵

بند دوم - نظریات کلاسیک تفکیک قوا.....۱۰

بند سوم - بازخوانی تفکیک قوا در اندیشه منتسکیو.....۲۲

۱. حکومت معتدل و ویژگی توازن قوا در اندیشه منتسکیو.....۲۲

۲. شناسایی شکننده انواع حکومت در روحالقوانین.....۲۳

۳. ارائه الگوی مناسب حکومت در روحالقوانین.....۲۵

الف. اوصاف حکومت انگلستان.....۲۵

ب. حکومت مختلط در اندیشه منتسکیو.....۲۶

ج. حکومت پادشاهی معتدل منتسکیو.....۲۸

۲۹.....	۴. آسایش‌شناسی تفکیک قوای حاکم در اندیشه منتسکیو
۲۹.....	الف. واکاوی قوه مقننه در اندیشه منتسکیو
۳۲.....	ب. قوه مجریه: هدف اصلی تفکیک قوای حکومت معتدل
۳۳.....	ج. قوه قضائیه ضعیف در تقابل با دیگر قوا
۳۴.....	۵. نوآوری منتسکیو در اندیشه تفکیک قوا
۳۶.....	فصل دوم - تطور نظریه تفکیک قوای کلاسیک
۳۶.....	گفتار اول - نقد نظریه تفکیک قوای کلاسیک
۳۷.....	بند اول - انتقادات وارد بر مبنای نظریه تفکیک قوا
۳۷.....	۱. بسیط بودن حکومت
۴۲.....	۲. تعارض برخی نظامهای سیاسی با نظریه تفکیک قوا
۴۵.....	بند دوم - انتقادات به تعداد قوای حاکم
۴۵.....	۱. قوه مؤسس: قوه چهارم
۴۶.....	۲. قوه تعدیل کننده: قوه برتر
۴۷.....	۳. نظریه تفکیک قوای دو قوهای
۴۸.....	گفتار دوم - اجرای نظریه تفکیک قوا در نظامهای سیاسی
۴۸.....	بند اول - تفکیک مطلق قوا
۴۸.....	۱. سیر تفکیک مطلق قوا
۵۱.....	۲. مبانی تفکیک مطلق قوا
۵۳.....	بند دوم - تفکیک نسبی قوا
۵۳.....	۱. سیر تفکیک نسبی قوا
۵۴.....	۲. مبانی تفکیک نسبی قوا
۵۶.....	بند سوم - برقراری توازن میان قوا
بخش دوم - ظهور مفهوم کارکردی تفکیک قوا و عوامل آن	
۵۹.....	فصل اول - ناکارآمدیهای ساختاری قوای کلاسیک
۵۹.....	گفتار اول - ناکارآمدیهای ساختاری تفکیک قوای کلاسیک
۶۱.....	بند اول - تداخل کارکرد قوه مقننه با مجریه

۱. تداخل کارکردهای برآمده از نظریه تفکیک قوای محض..... ۶۲
- الف. صلاحیت وضع هنجارهای حقوقی..... ۶۲
- دو. ابتکار پیشنهاد وضع هنجارهای حقوقی..... ۶۶
- ب. صلاحیت سیاستگذاری..... ۶۷
- پ. صلاحیت بودجه ریزی..... ۶۷
- ت. اختیار حضور در مجلس و تقاضای تشکیل جلسه توسط قوه مجریه..... ۶۹
- ث. حالت فوقالعاده..... ۷۰
۲. تداخل کارکردهای برآمده از تلفیق نظریه نظارت و تعادل با نظریه تفکیک قوا..... ۷۱
- الف. اختیار تحقیق و تفحص..... ۷۱
- ب. اختیار پرسش و تذکر..... ۷۱
- پ. اختیار استیضاح..... ۷۲
- ت. اختیار انحلال مجلس..... ۷۳
- ث. اختیار رسیدگی به تخلفات رئیس‌جمهور و وزرا..... ۷۳
- ج. تکلیف احترام به قانون اساسی..... ۷۴
- چ. توشیح قوانین مصوب پارلمان توسط رئیس‌جمهور..... ۷۵
- یک. تکلیف توشیح قوانین توسط رئیس‌جمهور..... ۷۵
- دو. اختیار توشیح قوانین توسط رئیس‌جمهور (حق وتوی تعلیقی)..... ۷۵
- ح. مداخله در انتصاب مقامات عالی و کارکنان دستگاه اجرایی توسط قوه مقننه..... ۷۶
- یک. انتصاب رئیس کشور..... ۷۶
- دو. انتصاب وزرا..... ۷۷
- خ. تسلیم برنامه دولت به مجلس و اخذ رأی اعتماد از مجلس..... ۷۷
- د. مداخلات پارلمان در انعقاد قراردادهای بین‌المللی..... ۷۸
- بند دوم - تداخل کارکرد قوه قضاییه با مجریه..... ۷۸
۱. نظارت بر عملکرد اداره..... ۷۹
- الف. نظارت قضایی توسط مراجع قضایی..... ۸۰
- ب. نظارت قضایی توسط دادگاههای اداری..... ۸۰

۸۰ یک. ظهور دادگاههای اداری
۸۲ دو. ظهور مراجع اختصاصی اداری
۸۳ ۲. مداخله قوه مجریه در روند انتصاب مشاغل قضایی
۸۴ بند سوم- تداخل کارکرد قوه قضاییه با مقننه
۸۴ ۱. تفسیر قوانین توسط محاکم
۸۵ ۲. رویه قضایی و وضع هنجارهای حقوقی
۸۶ ۳. نظارت قضایی قوانین مصوب مجلس
۸۷ ۴. کارکرد قضایی مجالس
۸۸ ۵. انتصاب برخی مقامات عالی قضایی توسط مجالس
۸۸ گفتار دوم- ظهور نهادهای سیاسی غیر حکومتی در عرصه سیاسی
۸۹ بند اول- نقش احزاب سیاسی در ساختار تفکیک قدرت نظامهای سیاسی
۸۹ ۱. نقش احزاب سیاسی در تفکیک قدرت در نظامهای سیاسی
۹۲ ۲. نقش احزاب سیاسی در ساختار قدرت نظام سیاسی انگلستان
۹۶ بند دوم- نقش گروههای فشار در ساختار تفکیک قدرت نظامهای سیاسی
۹۶ ۱. تمایز مفهوم گروههای فشار با احزاب سیاسی
۹۷ ۲. نقش گروههای فشار در ساختار تفکیک قدرت نظامهای سیاسی
۹۹ بند سوم- نقش گروههای پارلمانی در قدرت سیاسی
۱۰۱ فصل دوم- دیدگاههای کارکردی در نظریه تفکیک قوا
۱۰۳ گفتار اول- تفکیکهای کارکردی درون قوهای
۱۰۳ بند اول- تفکیک کارکرد اداره از سیاست
۱۰۷ بند دوم- تفکیک کارکرد نظارت از سایر کارکردها
۱۰۹ ۱. تفکیک کارکرد نظارت از اجرا
۱۱۰ ۲. تفکیک کارکرد نظارت از کارکرد قضایی
۱۱۲ ۳. تفکیک کارکرد نظارت از قانونگذاری
۱۱۳ گفتار دوم- تفکیک کارکردهای برون قوهای
۱۱۳ بند اول- تسری کارکردهای یک قوه به سایر قوای حکومتی

۱۱۳.....	۱. تسری کارکرد تقنینی به خارج از قوه مقننه
۱۱۶.....	۲. تسری کارکرد قضایی به خارج از قوه قضاییه
۱۱۸.....	بند دوم- کارکردهای نهادهای مستقل حکومتی
۱۱۹.....	۱. مراجع صیانت از قانون اساسی
۱۱۹.....	الف. مفهوم و نحوه شکلگیری مراجع صیانت از قانون اساسی
۱۲۰.....	ب. جایگاه مراجع صیانت از قانون اساسی در تفکیک قوای حکومتی
۱۲۲.....	۲. ظهور افوریتها
۱۲۲.....	الف. مفهوم افوریت
۱۲۴.....	ب. جایگاه افوریتها در تفکیک قوا
۱۲۶.....	ج. ظهور افوریتها و زوال تفکیک قوا توسط حکومت شبکه‌های
۱۲۶.....	گفتار سوم- تفکیک کارکردهای برون حکومتی
۱۲۷.....	بند اول- مفهوم جامعه مدنی
۱۲۹.....	بند دوم- جامعه مدنی و تفکیک قدرت
۱۳۲.....	نتیجه‌گیری
۱۳۵.....	منابع

مقدمه

اندیشه تفکیک قوا در پی جنگ‌های داخلی انگلستان شکل گرفت و در آثار اندیشمندان قرون هفدهم و هجدهم به صورت یک آموزه متجلی شد. این دیدگاه علی‌رغم بی‌مهری اولیه در زمان طرح، پس از شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید پس از انقلاب‌های قرن هجدهم، مورد استقبال فراوان قرار گرفت و از اجزا لاینفک این نظام‌ها و جنبش قانون اساسی گردید؛ تا جایی که به صورت یک نظریه مورد پذیرش اکثریت اندیشمندان سیاسی در نظام‌های دموکرات مدرن ظاهر شد.

این نظریه از همان ابتدای طرح با انتقاداتی روبرو شد که چندان مورد توجه قرار نگرفت؛ اما اهمیت این نقدها با بروز ناکارآمدی‌های آن در عرصه عمل امروزه بیش از پیش آشکار شده و جایگاه این نظریه را نسبت به گذشته دچار تزلزل کرده است؛ که این در آرای نهادهای صیانت قانون اساسی کشورهای مختلف نیز قابل رؤیت است.

۱. بیان مسئله

تجلی اصلی پردازش نظریه تفکیک قوا را بیش از همه در اندیشه لاک و منتسکیو می‌توان یافت. در واقع، تفکیک-قوا در قرون هفدهم و هجدهم میلادی تقریباً مفهومی برابر قانون اساسی یافته بود؛ اما از همان ابتدای ورود این نظریه به عرصه عمل ناکارآمدی‌هایی در آن رخ نمود که طرفداران خود را با چالش‌های جدی مواجه ساخت. به همین جهت نظام‌های سیاسی و اندیشمندان این عرصه به هدف حل این ناکارآمدی‌ها به تفکیک‌های انعطاف‌پذیرتر و راه‌حل‌های میانه‌تری همچون تفکیک قوای نسبی روی آوردند.

با گذشت زمان آشکار شد که این راه‌حل‌ها نیز چاره‌ای از مشکلات عمیق این نظریه نمی‌گشاید. به علاوه، با تغییرات صورت گرفته در جوامع مدرن، دولت‌های مدرن و ساختار آن‌ها نیز دچار تحولات فراوان گردیدند؛ و به دنبال این تحولات توجیه کردن ساختارهای دولت‌های مدرن در چهارچوب این نظریه بسیار دشوارتر شد. به همین جهت با پذیرش اهمیتی که نظریه تفکیک قوا همچنان در ساختار نظام‌های سیاسی امروزه دارد، باید پذیرفت با توجه به این تحولات و مشکلاتی که این نظریه با آن رو در رو گردیده است، تحولات عمیق‌تری در آن به جهت هماهنگی با ساختار نظام‌های سیاسی امروزی ضروری به نظر می‌رسد.

آن‌چه که امروز مورد بحث اکثر نظریه‌پردازان در حوزه تفکیک قوا است، تفکیک کامل یا نسبی قوای حاکم نمی‌باشد بلکه امروز بنیاد مفهوم تفکیک قوا به شیوه کلاسیک به دلیل اختلافات و ناکامی‌های فراوانی که در وهله‌ی عمل بروز یافت، زیر سؤال رفته است.

در نظریه تفکیک‌قوای مدرن برخلاف مفهوم کلاسیک آن که بیشتر به ساختار توجه داشت، بیشتر به کارکردها پرداخته شده است. در واقع، در وهله‌ی نخست، کارکردهای اداری و اجرایی از کارکردهای قانون‌گذاری و نظارتی و سیاست‌گذاری و کارکرد قضایی باید تفکیک شود و تفکیک براساس ماهیت عمل و نه نهاد واجد صلاحیت صورت می‌-

گیرد. در وهله‌ی دوم، به جای آن که مانند مفهوم کلاسیک تفکیک قوا هر کارکرد به بخشی از قدرت سیاسی اختصاص داده شود، هر قوه می‌تواند کارکردهای گوناگون را داشته باشد. در صورت اخیر، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه قوای حاکم از یکدیگر تفکیک می‌شوند؟ در پاسخ، باید کارکرد اصلی هر قوه مشخص شود. به عبارت دیگر، هر قوه کارکردهای گوناگون دارد و تنها کارکرد اصلی هر قوه آن را از سایر قوا متمایز می‌کند.

۲. سوال یا سوالات تحقیق

«چرا اصل تفکیک قوا به مفهوم کلاسیک، که از اجزاء لاینفک قوانین اساسی تلقی می‌شود، با چالش‌ها و ناکارآمدی‌هایی در عمل مواجه گشته است، و چگونه به مفهومی نو و کارکردی از این اصل دگرگونی یافته است؟»

۳. فرضیه یا فرضیه‌ها

«امروزه اصل تفکیک قوا از وضعیت مفهوم کلاسیک آن به جهت بروز ناکارآمدی‌ها در عرصه عمل، به مفهومی کارکردی از این اصل دگرگون گردیده است.»

۴. سوابق تحقیق

در رابطه با سوابق مربوط به این پژوهش باید بیان داشت که در زمینه تفکیک قوای کلاسیک پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته و کتب متعدد در این زمینه تألیف گردیده است به طوری که می‌توان ادعا کرد که امروز یافتن کتابی در مسئله حقوق اساسی که اشاره‌ای به این خوانش اصل تفکیک قوا نداشته باشد تقریباً محال است. اما به چالش‌ها و ناکارآمدی‌های این خوانش و ارائه خوانش‌های جدید مطرح شده از این اصل که موضوع اصلی این پژوهش می‌باشد، علی‌رغم تألیف کتب و مقالات خارجی متعدد در این رابطه، در ایران پرداخته نشده است و تنها به فصلی از پایان‌نامه‌ای مربوط به دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۸۸ و چند پژوهش و ترجمه معدود در این زمینه می‌توان اشاره کرد.

- تفکیک قوا و تأثیر تحولات آن بر قانونگذاری و وضع مقررات، احمد اسدیان، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- «تفکیک قوا و مشروطه‌گرایی افسانه و واقعیت یک دکترین و نقدهای آن»، ژان فیلیپ فلدمن، ترجمه اسد... یاوری، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲، ۱۳۸۹، ص ۴۸۱.
- دروس حقوق عمومی، لئون دوگی، ترجمه محمدرضا ویژه، میزان، ۱۳۸۸؛ در دروس دهم و یازدهم اشاره‌ای به این مطلب رفته است.

۵. اهداف تحقیق

اختلافات میان قوا در خصوص حدود صلاحیت آن‌ها و مداخله در امور یکدیگر بالاخص میان قوای مجریه و مقننه یکی از مسائل مهم حقوق اساسی کشورهای جهان از جمله ایران به ویژه در سال‌های اخیر می‌باشد. به علاوه امروزه با تحولات رخ نموده در جوامع مدرن نهادهای نوینی خارج از قوای سه‌گانه، چه داخل در حکومت و چه در خارج از آن

ایجاد شده‌اند و بخشی از کارکرد حکومت را در دست گرفته و در عرصه قدرت سیاسی وارد گردیده‌اند که مفهوم کلاسیک و ساختاری این نظریه را با مشکلات جدی مواجه نموده است. این دل مشغولی‌ها موجب بروز روی‌کردی جدید از نظریه دیر آشنای تفکیک قوا گشته است که در این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد.

۶. روش کار

این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است و مطالعه‌ای توصیفی، تحلیلی در مفهوم نو و کارکردی تفکیک قوا ارائه داده است.

۷. مشکلات و تنگناهای تحقیق

به جهت عدم وجود یک تعریف واحد از مفهوم تفکیک قوا در نظریات اندیشمندان این عرصه از ابتدا تا به امروز، شناخت مفهوم کلاسیک این نظریه به صورت دقیق و ارائه یک مفهوم دقیق و مورد توافق همگان از مفاهیم نو این نظریه غیرممکن می‌باشد. به علاوه عدم توجه به مفاهیم نو شکل گرفته در این نظریه در کشور ما، راه ارائه یک پژوهش جامع را دشوارتر ساخته است. باشد که پژوهش پیش رو گامی کوچک در راستای پژوهش‌های ژرف‌تر در این زمینه باشد.

۸. ساختار پژوهش

این پژوهش در دو بخش کلی جهت سهولت در مطالعه تنظیم گردیده است که هر بخش خود شامل دو فصل می‌باشد. این فصول به مناسبت موضوع به گفتارهای متعدد تقسیم گردیده‌اند.

بخش اول این پژوهش به بررسی مفهوم و تطور نظریه تفکیک قوای کلاسیک جهت درکی جامع و بهتر از مفهوم مدرن آن اختصاص یافته است. مطالب این بخش در دو فصل جداگانه سازمان یافته است که فصل اول آن به بررسی مفهوم و سیر تاریخی این نظریه پرداخته است و فصل دوم آن تطور این نظریه را در طول زمان مورد بررسی قرار می‌دهد.

بخش دوم این پژوهش نیز برای ارائه مفهوم نو و کارکردی این نظریه ابتدا در فصل اول به بررسی عوامل ناکارآمدی تفکیک قوای کلاسیک و چالش‌های ایجاد شده در پیش روی آن می‌پردازد. سپس در فصل دوم دیدگاه کارکردی و کارکردهای نوین شکل گرفته در درون این نظریه را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

بخش نخست - سیر و تطور تفکیک قوای کلاسیک

تقریباً در تمامی نظام‌های سیاسی می‌توان ردپایی از نظریه تفکیک قوا مشاهده نمود. امروزه به رغم همه‌ی تغییرات صورت گرفته در جوامع سیاسی مدرن و به تبع تحول در نیازها و مشکلات آن، نظریه تفکیک قوا گرچه جایگاه پیشین خود را ندارد، اما همچنان تأثیر خود را در این نظام‌ها حفظ کرده است. به طوری که با همه‌ی انتقادات وارده بر این نظریه، هیچ یک از منتقدین آن خواستار بازگشت به پیش از ظهور این دیدگاه و تمرکز قدرت در دستان یک فرد یا نهاد واحد نگردیده است و همگی در پی اصلاحات لازم در ساختار این نظریه برآمده‌اند.

به بیان بهتر، درست است که نظریه تفکیک قوا در مفهوم "دکترین محض" و کلاسیک آن رد شده است، اما همچنان این نظریه یکی از ستون‌های اصلی اندیشه و نظام‌های سیاسی غرب می‌باشد.

لذا جهت بررسی وضعیت کنونی و اصلاحات و تغییرات صورت گرفته در این نظریه، بررسی مفهوم کلاسیک آن بی-فایده نمی‌نماید؛ چراکه ابتدا باید مفهوم و سیر تحولات صورت گرفته بر این نظریه را به خوبی شناخت تا بتوان ضمن آشنایی با تغییر و تحولات نوین در این نظریه، ارتباط لازم را با آن برقرار نمود. به همین جهت در این بخش ضمن دو فصل، ابتدا در فصل اول مفهوم و سیر تاریخی تفکیک قوای کلاسیک را مورد بررسی قرار داده و سپس در فصل دوم به تطور این نظریه در نظام‌های سیاسی پرداخته‌ایم.

فصل اول - مفهوم و سیر تاریخی نظریه تفکیک قوا

جهت بررسی تحولات صورت گرفته در مفهوم یک نظریه نمی‌توان به مفهوم ابتدایی و کلاسیک آن بی‌اعتنا بود؛ بالاخص نظریه تفکیک قوا که با تمام انتقادهای وارد بر آن جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های سیاسی مدرن و قوانین‌اساسی آن‌ها دارد؛ لذا با توجه به سخن بسیاری که از مفهوم و تاریخچه تفکیک قوای کلاسیک در کتب مختلف حقوق اساسی رفته است، در این فصل به طور گذرا جهت پیگیری هدف اصلی این پژوهش در ارائه مفهوم نوین نظریه تفکیک قوا، ضمن دو گفتار به بررسی مفهوم نظریه تفکیک قوا و تاریخچه آن پرداخته خواهد شد.

در گفتار اول به تعریف‌های متفاوت ارائه شده از این مفهوم و برگزیدن تعریف نزدیک‌تر و روشن‌تر به تحقیق موجود پرداخته می‌شود و سپس ارکان و اهداف مورد نظر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. گفتار دوم نیز جهت آشنایی بیشتر با این نظریه و درک بهتر تحولات نوین آن، به بررسی سیر تحولات تاریخی نظریه تفکیک قوا اختصاص یافته است.

گفتار اول - مفهوم تفکیک قوای کلاسیک

یکی از مشکلات بررسی نظریه تفکیک قوا در جنبه ادبی این مطلب نهفته است. در واقع تعریف روشنی از سوی نظریه‌پردازان، در رابطه با مفهوم تفکیک قوا بیان نگریده است و نویسندگان اندکی، به طور دقیق آن‌چه را که از به کار بردن اصطلاح "تفکیک قوا" و ارتباط آن با سایر نظریه‌ها مورد توجه داشته‌اند، ارائه نموده‌اند.

در این گفتار هدف، ارائه تعریفی کلی از مفهوم "تفکیک قوا" ارکان و اهداف آن، جهت روشن شدن معنای مورد نظر ما از کاربرد این ترکیب واژگانی در تحقیق پیش رو باشد و به هیچ عنوان هدف ارزش گذاری بر مفاهیم ارائه شده وجود ندارد. به همین جهت در بند اول به بررسی مفهوم تفکیک قوا و تعاریف ارائه شده از این اصطلاح می‌پردازیم. در بند دوم ارکان مختلف این مفهوم را مشخص می‌کنیم و در بند آخر نیز اهداف و انگیزه‌های طرح این نظریه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول - مفهوم تفکیک قوا

عمده دلیل مشکل عدم تعریف روشن از تفکیک قوا را می‌توان در تحولات متعددی که در طول زمان این نظریه با آن مواجه بوده است، دانست. به این معنی «که نظریه تفکیک قوا در چه زمانی و مکانی و با چه روش‌هایی و توسط چه کسانی مطرح شود، تلقی از آن متفاوت خواهد بود».^۱ در واقع نظریه‌ها هرگز به شکلی که در ابتدا مطرح می‌گردند در جوامع معرفی و پذیرفته نمی‌شوند و اختلاف مصالح در دنیای واقعی تغییرات عمده‌ای در آنان پدید می‌آورد.

یکی دیگر از این دلایل را نیز شاید بتوان ابهام واژه "قدرت" در ادبیات و علوم سیاسی و کاربردهای متفاوت آن دانست. به گفته لئون دوگی:^۲ «واژه‌ی "قدرت"، به طور معمول، در کلاس‌ها و کتب در سه معنای متفاوت به کار رفته

^۱ لک‌زایی، شریف، «مفهوم تفکیک قوا در ایران»، علوم سیاسی، شماره ۲۷، پاییز ۸۳، ص ۲۴.

^۲ Leon Duguit

است. در بحث از قدرت، گاه به عناصر تشکیل دهنده حاکمیت نظر داریم؛... این چیزی است که در فرانسه‌ی ۱۷۸۹ می‌بینیم که قوه‌ی مقننه در قالب قانون‌گذار وجود دارد و قوه مجریه در قالب پادشاه نمود می‌یابد. در همین معناست که واژه‌ی "قدرت"، در مباحث تفکیک قوا و حاکمیت تفکیک‌ناپذیر، به کار برده می‌شود.^۱

به طور خلاصه، تعاریف متعددی از تفکیک قوا ارائه شده:

«تفکیک قوا، نظریه‌ای که برطبق آن، برای پرهیز از استبداد، قدرت حکومت می‌باید از راه چند قوه یا دستگاه، به دست کسان و نهادهای جدا از هم به کار برده شود».^۲

مفهوم تفکیک قوا «تفکیک قدرت حکومت است بین سه قوه‌ی مقننه، مجریه و قضاییه. طبق نظریه تفکیک قوا، هیچ‌یک از این سه قوه نمی‌تواند در کار دیگری دخالت نمایند و وظایف دیگری را انجام دهند».^۳

«دکترینی است که در آن قدرت سیاسی باید میان چندین رکن برای محافظت در برابر استبداد تقسیم شود. ضد تسلط کامل پادشاه، پارلمان، یا هر ارگان دیگری».^۴

«حکومت دولت‌های ساده و فدرال، به سه قسمت تقسیم شده است: قوه‌ی مقننه که عهده‌دار وضع قوانین است، قوه‌ی مجریه که اجرای قوانین را برعهده دارد و قوه‌ی قضاییه که متصدی تفسیر قوانین و حل و فصل اختلافات به امر قانون است. هیچ قوه‌ای نیز حق مداخله در امور دیگری را ندارد».^۵

از میان این تعریف‌ها، تعریفی که موریس وایل از خود "نظریه محض تفکیک قوا" ارائه می‌دهد جامع‌تر به نظر می‌رسد؛ بدین جهت این تعریف به عنوان مبنای این تحقیق برگزیده شده است:

«برای ایجاد و نگهداشت آزادی سیاسی، حیاتی است که حکومت به سه قوه یا واحد مقننه، اجرایی و قضایی تقسیم شود؛ که هر یک از این سه قوه کارکرد حکومتی برابر تعیین شده قانون‌گذاری، اجرایی یا قضایی دارند. هر قوه از حکومت باید محدود به انجام کارکرد خودش باشد و تعدی به کارکردهای سایر قوا (به آن) اجازه داده نشود. به علاوه اشخاصی که این سه سازمان از حکومت را درست کرده‌اند باید جدا و متمایز نگاه داشته شوند، و مشخصاً اجازه داده نمی‌شود در یک زمان عضو بیش از یک قوه باشند. از این طریق هر قوه ناظری برای سایر (قوا) خواهد بود و تنها یک گروه از مردم قادر به کنترل تشکیلات حکومت نیستند».^۶

^۱ دوگی، لئون، *دروس حقوق عمومی*، ترجمه محمدرضا ویژه، تهران، میزان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰.

^۲ آشوری، داریوش، *دانش‌نامه‌ی سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*، چاپ هفدهم، تهران، مروارید، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰.

^۳ علی بابایی، غلامرضا، *فرهنگ سیاسی آرش*، تهران، آشیان، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۹۹.

^۴ McLEAN, IAIN and AISTAIR McMILLAN, *Oxford Dictionary of Politics*, New York, Oxford University Press, 2003, p 485.

^۵ Garner, Bryan A, *Black's Law Dictionary*, English Edition, Thomson/West Publishing Co, 2004, p 1396.

^۶ Vile, M.J.C., *Constitutionalism and the Separation of Powers*, 2nd edition, US., Liberty Fund, 1998, p 14.

در این نوشتار ما این تعریف را به عنوان یک الگو و ملاک برای تفکیک قوا در معنای خالص آن می‌پذیریم و آن را "نظریه محض تفکیک قوا" می‌نامیم؛ که بعدها این نظریه با مفاهیم و تئوری‌های مختلف از جمله نظریه حکومت مختلط^۱، نظریه نظارت و تعادل^۲ و... درآمیخته است و الگوها و تعاریف متفاوتی از آن شکل گرفته است.

بند دوم- ارکان نظریه تفکیک قوا

ارکان نظریه تفکیک قوا به روشنی در تعریف موريس وایل از این نظریه مشخص می‌شود. طبق این تعریف سه رکن اساسی برای آن وجود دارد:

اول این که تفکیکی میان امور تقنینی، اجرایی و قضایی موجود باشد.

دوم تقسیم حکومت به سه شعبه بر اساس این سه نوع کارکرد باید صورت گیرد که این سه قوه نیز باید از یکدیگر مجزا باشند.

و در آخر بر این نکته تأکید می‌شود که کارمندان در این تقسیمات نیز باید مجزا باشند و یک شخص هم‌زمان عضو بیش از یکی از این قوا نباشد و تداخل در مستخدمین وجود نداشته باشد، در غیر این صورت تفکیک سازمان‌ها عملاً بی-هوده می‌شود.

بند سوم- اهداف نظریه تفکیک قوا

نخستین و مهمترین هدف از تفکیک قوای حکومت، شکستن قدرت در دستان حکومت در قسمت‌های مختلف آن و مهار قدرت با توسل به قدرت می‌باشد. دغدغه اصلی اندیشمندان ابتدایی نظریه تفکیک قوا همواره ظهور استبداد و حکومت‌های استبدادی از طریق تمرکز قدرت در دستان یک فرد یا گروه خاص بوده است. به همین جهت این نظریه-پردازان به سوی طراحی الگویی از حکومت که در آن تمرکز قدرت ناممکن باشد و به هدف کنترل هر قسمت از قدرت توسط قسمت دیگر آن، روی آوردند. در واقع نظریه تفکیک قوا، اندیشه‌ای نبود که در ذهن یک اندیشمند جرقه زده و تبلور یافته باشد، بلکه اندیشه‌ای برآمده از مبارزات مداوم و پی در پی مردم در طول قرون متمادی با حکومت‌های مطلقه، برای دستیابی به حقوق خود در مقابل آرای خودسرانه حکومت‌های استبدادی بود؛ که با نظرات مختلف اندیشمندان متعدد این عرصه در قرن هجدهم به صورت یک نظریه تکمیل شد. به همین جهت گفته می‌شود مهم‌ترین هدف از این تفکیک، شکستن قدرت در دستان مختلف و مهار قدرت با توسل به قدرت می‌باشد. به این ترتیب، «خودسری در استفاده از قدرت عمومی برای اهداف شخصی و یا عمل بر اساس امیال زودگذر جای خود را به استحکام قوانین نسبتاً ثابت، کلی، شفاف و معطوف به آینده می‌دهد...»^۳.

¹ Mixed Regime

² Checks and Balances

^۳ بلامی، ریچارد، «شکل سیاسی قانون اساسی: تفکیک قوا، حقوق فردی و دموکراسی نماینده سالار»، ترجمه محسن حسنونند، حقوق اساسی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۴، ص ۹۱.

یکی از حقوقی که به عنوان شاخص‌ترین حق‌های مردم همواره در این مبارزات مورد مطالبه بوده است، حق آزادی است. بنابراین به عنوان دومین هدف تفکیک قوا شایسته است این‌طور بیان شود که تفکیک قوا با مهار قدرت، آزادی سیاسی افراد را نیز تضمین می‌کند. در واقع، آزادی سیاسی فردی تنها در محیط امن و قابل پیش‌بینی که زندگی اجتماعی و قوانین آن وابسته به احکام خودسرانه یک فرد نیست، تضمین می‌گردد.

سومین هدف از تفکیک قوای حکومت را نیز می‌توان تقسیم کار که بیش‌تر مورد توجه اندیشمندان چون هگل بوده است، دانست. به این مفهوم که تفکیک وظایف از طریق تفکیک قوای حکومت موجب تقسیم کار حکومت میان این قوا و افزایش کارایی می‌گردد. البته این هدف در تفکیک قوای امروزی کمتر مورد توجه و غرض است؛ چراکه نظام‌های سیاسی جدید شکل گرفته در پی انقلاب‌ها؛ دغدغه آزادی و تامین حقوق افراد در برابر حکومت‌ها و جلوگیری از ایجاد حکومت‌های مطلقه و سلطنتی را داشتند و با همین اهداف نیز به نظریه تفکیک قوا و شکل دادن نظام‌های مدرن سیاسی خود بر مبنای آن روی آوردند و به آن جایگاه برجسته در قوانین اساسی خود بخشیدند.

گفتار دوم - سیر تاریخی نظریه تفکیک قوا

برای بررسی تاریخی این نظریه باید دو مهم را در کنار یکدیگر در طول تاریخ مورد بررسی قرار داد؛ نخست سیر نظرات اندیشمندان مختلف در طول زمان که موجب تکمیل و شکل‌گیری این نظریه گردید و دوم تحولات و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بر روند شکل‌گیری این نظریه. در این گفتار کوشش شده است در دو بند به طور مختصر به این دو مهم پرداخته شود و در آخر نیز قسمتی به بازشناسی آرای منتسکیو به عنوان سرشناس‌ترین اندیشمندان این نظریه، با توجه به دید اندیشمندان امروزی نسبت به نظرات وی، اختصاص یافته است.

بند اول - پیشینه تاریخی نظریه تفکیک قوا

ارسطو در سیاست، کتاب چهارم، قسمت یازدهم بیان می‌دارد:

«هر حکومت دارای سه قدرت است و قانون‌گذار خردمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را بازشناسد. اگر این سه قدرت به درستی سامان یابد، کار حکومت یک رویه است. ... نخستین این سه قدرت هیأتی است که کارش بحث و مشورت درباره مصالح عام است.^۱ دومین آن‌ها به فرمانروایان و مشخصات و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنان مربوط می‌شود.^۲ سومین قدرت، کارهای دادرسی^۳ را در برعهده می‌گیرد.»^۴

در نگاه نخست با توجه به مشابهت شکلی تقسیمات سه‌گانه ارسطویی ممکن است این نکته به ذهن متبادر گردد که نظریه تفکیک قوای قرن هجدهم برگرفته از اندیشه‌های این حکیم فرزانه در دوران باستان بوده است. اما پس از مدافقه در اندیشه وی و بررسی سه تقسیم بندی مورد نظر و کارکردهای آنان، همان‌طور که دکتر حمید عنایت در

^۱ Deliberative element

^۲ Element of the magistracies

^۳ Judicial element

^۴ ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۴.

پاورقی همین قسمت از کتاب سیاست به عنوان مترجم به خوبی اشاره کرده‌اند، در می‌یابیم که آنچه به عنوان قدرت سه‌گانه در یک حکومت مد نظر ارسطو بوده است معادل قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه امروزی نیست و این صرفاً یک شباهت شکلی است. چرا که گرچه وظیفه محوری قوه مشورتی ارسطو امر قانون‌گذاری است اما این بخش در کنار آن به اموری چون «صدور حکم اعدام، تبعید گناهکاران، ضبط اموال و... حق حاکمیت دارد»^۱ در حالی که امروزه این امور در حیطه وظایف و عملکرد قوه قضاییه می‌باشد و همچنین قوه فرمانروایی ارسطو نیز با قوه مجریه امروزی مطابقت نمی‌کند و در برخی امور حق وضع قانون را دارا است. علاوه بر این قوه قضاییه وی نیز علاوه بر دادرسان حقوقدان و متخصص، متشکل از مردم عادی نیز می‌باشد.

بسیاری از محققین نظریه تفکیک قوا، با بیان تفاوت‌های ذکر شده موجود میان سه بخش از قدرت ارسطویی و قوای سه‌گانه تفکیک قوا، نظرات این حکیم فرزانه باستان را منشأ اندیشه تفکیک قوا در قرن هجدهم دانسته و هوشمندی و تبحر وی را جهت دریافتن قوای دولت در حدود دو هزار و سیصد سال پیش و نزدیک شدن به اندیشه تفکیک قوا می‌ستایند^۲؛ اما به نظر می‌رسد بسنده کردن به این شباهت شکلی ناکافی است؛ چرا که برای درک مفهوم مکتوبات یک اندیشمند صرف مطالعه نوشتارهای وی سودمند نخواهد بود بلکه باید با توجه به فضای فکری اندیشمند مربوطه روح مفاهیم مورد نظر وی را از میان این سطور استخراج کرد؛ و آنچه از فضای فکری ارسطو و به طور کلی یونان باستان بر می‌آید دل‌مشغولی مهار قدرت با توسل به تفکیک آن در میان قوای مختلف نیست و به بیان بهتر ارسطو با ذکر سه قدرت موجود در دل حکومت هدف تقسیم و تفکیک حکومت را در سر نداشته بلکه تنها نیروها و کارکردهای حکومت را جهت تمییز نقش طبقات مختلف شهروندی در درون حکومت‌های متفاوت و شناسایی و طبقه‌بندی انواع حکومت‌ها تجزیه و تحلیل نموده است تا از این طریق به معرفی حکومت برتر که در آن نوعی تعادل میان کارکردهای حکومت به واسطه ترکیب مناسب از مشارکت طبقات وجود دارد، بپردازد.

«بنابراین دل‌مشغولی اصلی تئوریسین‌های قدیم مشروطه‌خواهی دست یافتن به یک تعادل در طبقات مختلف جامعه و تأکید بر این که باید قسمت‌های مختلف اجتماع—که در ارگان‌های دولت بازتاب می‌یابند—نقش هم‌اندازه‌ای در بخشی از اعمال مشورتی، فرمانروایی و قضایی بازی کنند، می‌باشد. و تئوری خاص رم و یونان حکومت مختلط است، نه تفکیک قوا»^۳. در واقع نظریه تفکیک قوا نظریه‌ای مربوط به علم سیاست مدرن بوده و نمی‌توان آن را به فیلسوفان باستان نسبت داد کما این که شباهت‌هایی در تقسیمات سه‌گانه قدرت بتوان ارائه کرد. حتی اگر بتوان از گفتارهای

^۱ همان.

^۲ دکتر ابوالفضل قاضی در این باره بیان می‌کند:

«با ملاحظه این سطور می‌توان نتایج زیر را گرفت:

الف. ارسطو، هوشمندانه و با تبحری حیرت‌انگیز، از حدود دو هزار و سیصد سال قبل، به تمییز و تشخیص قوای موجود در جامعه پرداخته و آن‌ها را با روش‌بینی مطرح ساخته است.»

برای مطالعه بیشتر رجوع شود:

قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ جعفری ندوشن، علی اکبر، تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۸.

^۳ Vile, M.J.C., *Op, cit*, p 25.

ارسطو برداشتی مبنی بر تقسیم قدرت دریافت کرد، مسلماً آنچه بیش تر نقطه نظر این اندیشمند و هم‌عصران وی بوده است، نظریه حکومت مختلط است که گر چه یکی از نظریات اساسی بستر شکل‌گیری نظریه تفکیک قوا است اما تفاوت‌های اساسی میان این دو نظریه وجود دارد که نباید آن‌ها را نادیده انگاشت و تفکیک قوا را ادامه‌ی این نظریه در دوران مدرن تلقی نمود.^۱

البته، این دیدگاه نباید موجب شود بزرگ فیلسوفان باستان از جمله ارسطو را به تفکیک قوا، جهت تمایز قائل شدن میان وضع قواعد کلی و قضاوت در هر مورد خاص نادیده انگاشت. در حکومت قانون در یونان و رم باستان، تأکید بر عمومیت قانون بود. «ارسطو بر این که «قانون باید بر هر موضوعی حاکم باشد، و فرمانروایان و شهروندان باید درباره‌ی مسائل جزئی تصمیم بگیرند.»؛ «قانون چیزی بیش از تحت مقرر کلی در آوردن نمی‌تواند انجام دهد.» تأکید کرد... (بر همین اساس قرن‌ها) پس از آن زمینه تقسیم دوگانه کارکردهای حکومت که امروز در دست است ایجاد شد.^۲

با شروع دوران میانی و مسلط شدن دین مسیح بر جامعه اروپایی، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های باستان به دست فراموشی سپرده شد و جای خود را به اندیشه‌های مسیحی داد.

در این دوران پایه‌ی ایده تقسیم کارکردها در نظریه پاپی به جهت تقسیم کار در مناصب کلیسا قرار داشت. و مهم‌ترین ایده‌ای که شاید بتوان آن را دنباله ایده تقسیم قدرت به شکل خاص در اندیشه مسیحی موجود زمان خود دانست، نظریه "دو شمشیر" است که در آیه ۳۸ از فصل ۲۲ انجیل یوقا به آن اشاره شده است. در تفسیرهایی که از آغاز سده دهم تا اوایل سده دوازدهم از کتاب مقدس شد، «از عبارت "دو شمشیر" به دو قدرت دینی و دنیوی تعبیر نموده‌اند».^۳ بر طبق این نظر قدرت میان کلیسا به عنوان نماینده و مظهر خدا و پادشاه به عنوان مظهر حکومت دنیوی تقسیم می‌شد که در برخی مکان‌ها این تقسیم به صورت هم‌عرض و در جایی که یکی از این دو قدرتمندتر شده و بر دیگری فائق می‌آمد، تقسیم به صورت طولی شکل می‌گرفت؛ اما به نظر می‌رسد شکل‌گیری اندیشه‌های نوین در قرون وسطی بیشتر به جدایی و تفکیک مذهب از سیاست مرتبط بوده است و نه تفکیک قدرت حکومت.

در این قرون آگوستین فرق میان حوزه‌های دینی و دنیوی را کاملاً تصریح می‌کند. «اساس و ریشه‌ی این فکر البته چیزی نبود که برای دنیای آن زمان تازگی داشته باشد زیرا که عصاره‌ی اندیشه‌ی آگوستین کم‌وبیش در آن آیه معروف انجیل هست که به مسیحیان امر می‌کند «آن‌چه مال قیصر است به قیصر و آن‌چه را مال خداست به خدا رد کنید»».^۴ بعدها آکویناس با تکمیل کردن این نظریه بیان می‌دارد «انسان به دو نوع قانون نیازمند است زیرا که دو سرنوشت مختلف برایش تعیین شده است. او به قانون انسانی (برای تأمین رفاه سعادت در دنیا) و قانونی یزدانی (برای تحصیل خیر و برکت در دنیا) نیاز دارد.

^۱ برای مطالعه بیشتر در رابطه با تفاوت‌های اندیشه دولت مختلط و تفکیک قوا و ارتباط این دو با یکدیگر، رجوع شود به:

Diamond, Martin, "The Separation of Powers and the Mixed Regime", *Oxford Journals*, Vol 8, No 3, summer 1978, pp 33-43.

^۲ Vile, M.J.C., *Op, cit*, p 26.

^۳ پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، مرکز، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵.

^۴ فاستر، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، ج ۱ (قسمت دوم)، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۳۸۷.

اندیشه فلسفی قرون وسطی قوای مذهبی و سیاسی را بر پایه همین فرق که میان آن‌ها هست از هم تفکیک کرده بود. به موجب این اندیشه، حکمران سیاسی قیّم قانونی انسانی، و کلیسا قیّم قانونی یزدانی شمرده می شد ... این دو نوع قانون نیز هرکدام حوزه‌ی عملی مخصوص به خود دارند...^۱

بنابراین باید پذیرفت که اندیشه تفکیک قدرت مربوط به پس از قرون وسطی است. در این رابطه نوشته‌های مارسلیوس^۲ در نیمه‌ی قرن چهاردهم، ارتباط میان ظهور مفهوم کارکرد قانون‌گذاری و اجرایی و پایان دیدگاه قرون وسطایی نسبت به ماهیت حقوق را تاحدودی نشان می‌دهد. پیش‌تر از او آکویناس، تمایزی که از ارسطو و سیسرو وام گرفته بود در میان عملکرد فرمانروا طبق قانون و اداره جامعه سیاسی به کار برد، اما مارسلیوس با واگذاری عمل قانون‌گذاری به مردم و رد این‌که قانون موضوعه باید از قوانین بالاتر تبعیت کند، پا را از اندیشه وی فراتر نهاد. در اندیشه‌ی وی قوه مقننه یک قدرت مستقل جهت وضع قانون گردید و این دیدگاه مدرن حقوقی موجب شد که مارسلیوس میان قانون‌گذار و فرمانروا تمایز قائل شود، اما این تمایز نیز همچنان برآمده از تفکر قرون وسطایی بود و نمی‌توان آن را به‌طور کل از بستر این نوع اندیشه تفکیک کرد. «او میان کارکرد قضایی و اجرایی تمایزی قائل نمی‌شد و در واقع ایده جدایی عملکرد اجرایی یک مفهوم مدرن است، که تا آخر قرن هجدهم توسعه نیافت. مارسلیوس کارکرد قوه مقننه و مجریه را به عنوان شاخه‌هایی از کارکرد کلیّ قضایی می‌بیند»^۳. «مارسلیوس تمایز روشنی از کارکردها در ذهن دارد، و آن‌ها را در کفه‌های متفاوت قرار می‌دهد، اما دل‌مشغولی او تقسیم کار بر اساس توانایی است، نه تلاش برای محدود کردن قدرت حکومت با تقسیم داخلی؛ بنابراین (نظرات) او مستقیماً به "تفکیک قوا" آن‌طور که ما آن را تعریف می‌کنیم مربوط نیست»^۴؛ اما اهمیت دیدگاه مارسلیوس در اینجا است که اندیشه او، گذاری از طبقه‌بندی‌هایی که تنها انعکاس دسته‌بندی ارسطویی بودند به سمت یک طبقه‌بندی کارکردی از حکومت بود و نوع تفکر او در طبقه‌بندی‌ها از کارکرد حکومت، ذهن اندیشمندان را تا زمان لاک و منتسکیو تا حدودی متأثر ساخت.

نکته‌ای که در قرون وسطی مورد توجه است این‌که در قرون ابتدایی آن دوره‌ی زمانی الگوی وضع قانون تغییر می‌کند، یعنی قانون یک الگوی تغییر ناپذیر الهی است که تنها می‌تواند توسط بشر تفسیر شود و به کار رود، اما وی نمی‌تواند آن را تغییر دهد. تا حدی که قانون‌گذاران آن زمان صرفاً اعلام‌کننده قانون بودند و قانون حقیقی را کشف می‌کنند نه این‌که آن را وضع کنند. لذا، پادشاه بیان رسمی قانون و اعمال‌کننده آن بود. بنابراین تنها کارکرد قابل تصور برای حکومت، کارکرد قضایی می‌توانست باشد و تمامی اعمال حکومت به عنوان بخشی از اجرا و تفسیر قانون توجیه می‌شد. البته باید توجه داشت این کارکرد قضایی مترادف مفهوم امروزی این کارکرد نیست، بلکه نوع نگاهی به حکومت است که همه‌ی حوزه اعمال حکومت را دربرمی‌گیرد. این نکته ارزش کار مارسلیوس را بیش‌از پیش نمایان می‌کند.

^۱ همان، ص ۴۶۶.

^۲ Marsilius

^۳ Vile, M.J.C., *Op, cit*, p 31.

^۴ *Ibid*.